

خانه یا صاحبخانه؟

خانه یا صاحبخانه؟

دفاع بد و بیان ناسنجیده در توصیف یک حقیقت ولو آنکه به نیت تحسین آن حقیقت باشد تالی فاسد داشته و ناگزیر منجر به تخریب آن حقیقت می‌شود.

تکثیر با زیرنویس عربی اظهارات اخیر آیت‌الله علم‌الهدی در توصیف قدرت منطقه‌ای ایران نمونه‌ای از همین فرآیند است ولو آنکه آیت‌الله از سر صدق و با حسن نیت قصد داشته ضمن تحسین مدیریت عالیه نظام، زحمات و مبارزات ایثارگرانه نیروهای سپاه را در منطقه مورد ستایش قرار دهند.

این اظهارات به مخالفان منطقه‌ای ایران فرصت داده تا با توسل به آن، نفوذ معنوی و اقتدار مصلحانه ایران را ناجوانمردانه هژمونی نظامی جمهوری اسلامی توصیف کرده و از آن طریق موجبات دلنگرانی از قدرت ایران در فاهمه افکار عمومی غرب آسیا را فراهم آورد.

این کمال برحزمی است که نیروهای سپاه سالها زحمت بکشند و جان‌نثارانه شانه به شانه قوای محلی موجبات امنیت در منطقه را فراهم آورند آنگاه با اظهاراتی از این دست دسترنج ایشان به خطر بیفتد تا جایی که اکنون فرصت طلبان بتوانند ایران را متهم کنند که چشم طمع به سرحدات سرزمینی ایشان دارد!

بعد از فروپاشی شوروی طی سفری تحقیقاتی که به کشورهای تازه استقلال یافته در آسیای میانه داشتم در بازگشت ذیل مقاله‌ای خطاب به دولتمردان وقت نوشتم:

مردم منطقه «ایران» را خانه خود می‌دانند نه صاحبخانه! بر همین اساس نباید دولتمردان آنگونه عمل کنند که شائبه ناصواب از عملکرد ایران شکل بگیرد و متأسفانه همین اتفاق افتاد و از جوار نابلدی دولت وقت در تمشیت امر دیپلماسی در آسیای میانه علیرغم استقبال اولیه نهایتاً چین و عربستان بودند که توانستند آسیای میانه را با منزوی کردن ایران، ببلعند.

اکنون نیز همین هشدار مسموع است و پایوران ایران باید بدانگونه باشند تا در غرب آسیا کماکان ایران را خانه خود بدانند، نه صاحبخانه!

#داریوش سجادی

از رنجی که می‌برند!

از رنجی که می‌برند!

آموزش سیاست به زبان ساده!

اپوزیسیون برانداز جمهوری اسلامی در داخل و خارج از کشور از حیث شعور «بیسوادترین» و از حیث اخلاق «بیشرف‌ترین» پراکندگی در حوزه فارسی‌زبانانند که در اغتشاشات اخیر ناشی از افزایش قیمت بنزین یک بار دیگر مهجوریت توأم با صباوت عقلی ایشان برون‌ریخت شد.

مهجوریتی رقت‌انگیز که کولیوشی ذهنی ایشان را قابل‌ترحم می‌کند! بی‌سوادی ایشان کُلّازی مُعَوَّج از افسانه‌اندیشی است که به ایشان این امکان را داده تا بیش از ۴۰ سال با اتکای بر رویاها و آرزوهای خود بتوانند سیاست را مُنحط و سالی چهل بار جمهوری اسلامی را مُنحل کنند!

هر چند نفرت از جمهوری اسلامی حق مسلم ایشان است اما سیاست محل شیدائی و نفرت نیست. سیاست عرصه عقلانیت و حرکت بر زمین واقعیت است.

تنفر ایشان از جمهوری اسلامی قابل فهم است اما برخلاف خوشایندشان و بر اساس فکتهای عقلی و لحاظ شعور سیاسی و مطابق داده‌های واقعی، جمهوری اسلامی تا اطلاع ثانوی ماندنی است.

مانائی جمهوری اسلامی قبل از اتکای بر توانائیش مستظهر به ناتوانی همین اپوزیسیون برانداز است که دنیای خود را به زیباترین شکل ممکن در آسمان‌ها چیده است.

قدر مسلم نمی‌توان و نمی‌بایست آرزوهای ایشان را تحقیر کرد و نباید ایشان را به احتساب رویاهاشان شماتت کرد! حتی بنوعی می‌بایست آرزوهای ایشان را برسمیت شناخت. اما محل نزاع و موضوع نقار آنجاست که در دنیای سیاست نمی‌توان آرزوها را مبنای تحلیل قرار داد و بر اساس «شیدائی و نفرت» تخیلات خود را تئوریزه کرد و بعد بابت محقق نشدن آن رویا بافی‌ها غمبری گرفت!

سیاست عرصه واقعیت است و واقعیت آن است که جمهوری اسلامی ایران ماندگار است.

البته می‌توان گفت: خیر- نیست!

می‌توان خود و همفکران خود را بنام همه ملت ایران سند زد و جمهوری اسلامی را فرقه‌ای حداقلی در دریای خروشان ملت مفروض انگاشت!

اما واقعیت آنست که علی‌غم اصرار خویش‌باورانه اپوزیسیون مزبور جمهوری اسلامی برخوردار از پایگاه مردمی قدرتمندی است و به اعتبار همین پایگاه رفتنی نیست.

اپوزیسیون مزبور اگر این واقعیت را بپذیرد و متعاقبا از رویا اندیشی و «سیاست‌بازی» بر اساس شیدائی و نفرت دست برداشته و پای بر زمین واقعیت بگذارد آنگاه می‌تواند با خود و جمهوری اسلامی به صرافت افتاده و ببینند و بکوشند با همین جمهوری اسلامی مستقر چگونه به همزیستی و رواداری برسند!

بیشرفی این اپوزیسیون نیز مٌعلل به مذبذب بودن ایشان است که حسب ظاهر داعیه وطن و وطن‌دوستی و هموطن دوستی دارند اما در کثیف‌ترین شکل ممکن در زمین آمریکا بازی کرده و نه تنها کمترین اعتراضی بابت تحریم‌های اقتصادی طالمانه ترامپ نمی‌کنند بلکه ضمن استقبال از له شدن مردم از جوار تحریم‌ها، فرصت‌طلبانه اعتراض مدنی ایشان را رُبوده و با خشن‌ترین شکل ممکن شهر را به «نام مردم» به آتش می‌کشند!

روز گذشته در تلویزیون فارسی بی بی سی میهمان بودم و فرصت نشد این نکته را در پاسخ میزبان که گفتند «چرا حکومت معترضین را با خشونت سرکوب می‌کند» به ایشان گوشزد کنم که:
کجای دنیا آتش‌زننده بانک را معترض می‌نامند؟!
کجای دنیا آتش‌زننده اتوبوس و پمپ بنزین و تخریب‌کننده فروشگاه‌ها را معترض می‌نامند؟!

در همان انگلستانی که شما زندگی می‌کنید وقتی طرفداران تیم لیورپول و چلسی شهر را به آشوب و تخریب می‌کشند پلیس انگلستان آیا ایشان را به اسم معترض «نوازش» می‌کند؟! یا با قدرت و شدت سرکوب‌شان می‌کند؟!

بی شرفی این اپوزیسیون بازگشت به این شناعت دارد که دو روز ابتدای آشوب تا توانستند زدند و تخریب کردند و آتش سوزاندند و با افتخار ویدئوهایش در «بی بی سی» و «من و تو» و «ایران اینترنشنال» و «صدای آمریکا» و «توئیتر» بنام موفقیت و پیشتازی «مردم» آنتن می‌گرفت و وقتی یخ‌شان نگرفت و فهمیدند سُمبه نظام پر زور است ناگهان تغییر موضع دادند و در همان رسانه‌ها این بار رژیم را متهم به خودزنی کرد و گفتند تخریب‌ها توسط حکومت برای توجیه سرکوب «مردم» صورت گرفته!

مجانین استدلالی می‌کنند که در هجای آن لکنت می‌ورزند!
با فرض صحت این ادعا آیا مدعیان مزبور مجوز آن را می‌دهند تا حکومت تخریب‌گران را به گلوله ببندد؟!
منطقا با ادعای مزبور مدعیان باید از چنین مجوزی استقبال کنند

چرا که در آن صورت نظام افراد تحت امر خودش را به گلوله می‌بندد!
بقول دائمی جان ناپلئون:
چیزی که مرز ندارد حماقت است!
#داریوش سجادی

آشوب کور بنزین!

آشوب کور بنزین!
اغتشاش در ایران به بهانه افزایش قیمت بنزین تداعی داستان همافزایی روزانه سه کارگری است که یکی وظیفه داشت گودال بکند و دومی موظف بود داخل گودال لوله بگذارد و سومی وظیفه پُر کردن گودال را عهده داری می‌کرد و کارگران اول و آخر در غیبت نفر دوم نیز لاینقطع کار می‌کردند و یکی گودال می‌کند و دومی پُرش می‌کرد بدون آنکه به «فقدان اصل لوله‌گذاری در خاک» اهمیتی دهند!
هر چند آغاز آشوب بنزین در ایران را باید به حساب اقدام بی‌مبالاتانه دولت گذاشت که بصورتی خلق‌الساعه و بدون اطلاع قبلی و افکار عمومی سازی شهروندان ایران را سورپرایز کرد و هر چند فکتهای سیاسی نیز موید آنست دولت عملگرایان چندان هم بی‌رغبت نیست تا با اتکای تنگنای اقتصادی مبتلابه مردم از قبال تحریم‌ها و توسل به خیابانی کردن اعتراض معیشتی مردم، اهرم فشاری برای تحمیل تسلیم شدگی در پیشگاه «کدخدا» را به قوه عاقله نظام تمهید کند با این توجیه که:
مردم بُریده‌اند و خسته شده و مستاصلند و گریزی جز سازش با آمریکا نیست!
علی‌الحال هر چند اقدام ناسنجیده دولت را می‌توان پاس‌خودی به دشمن تلقی کرد و بر این منوال اعتراض اولیه و مشروع و مدنی شهروندان بسرعت توسط اغتشاش‌گران مصادره شد و غوغائیان با عقبراندن معترضین مدنی توانستند ابتکار عمل را در دست گرفته و با توسل به تحرکات ایدئولوژیک و اخلاک‌گرانه و تخریبی شهر را به آتش و آشوب بکشند.
آشوبی که علی‌رغم گستردگی لیکن بصورت قهری محکوم به زوال است!
حلقه مفقود در آشوب موجود عدم همافزایی بین «اسلیپ‌رسل‌های کف خیابان» با دیگر قطعات پازل است!
صورت شفاف ماجرا آنست که ترامپ گز نکرده بُرید و قبل از آنکه

چاهی بکند دست به رُبایش منار زدا!

هدف غائی ترامپ از تحریم‌های فلج‌کننده رساندن جامعه شهروندی ایران به نقطه جوش از طریق پمپ بحران معیشت بود تا در ادامه بتواند ماهی مُراد خود را از آن آب گل‌آلود شده صیادی کند!

اما نکته مغفول در «پازل ترامپ» خالی بودن دست وی از آلترناتیو و عنصر جایگزین در فردای آشوب مطمح نظرش بود.

ترامپ به این واقعیت توجه نداشت که اگر CIA در ۱۹۷۱ با فراست توفیق پیدا کرد از طریق بحران معیشت و ارگانایز کردن «جنبش قابلمه به دست‌ها» دولت انقلابی‌آلنده را در شیلی به زیر بکشد این توفیق را مدیون وجود عنصر تمام‌کننده‌ای مانند «پینوشه» در سانتیاگو بود گذشته از آنکه پینوشه نیز در آن دسیسه پشتگرم به امدادهای ستاد کودتا در سفارت آمریکا در سانتیاگو بود.

همان چیزی که اکنون در ونزوئلا جاری است و آمریکائیان به برکت برخورداری از عنصر تحت امرشان در «کاراکاس» و باز بودن سفارتشان به عنوان کانون فتنه توانسته‌اند با تمهید دوگانه «گوایدو» در مقابل «مادورو» ونزوئلا را با دوزی بالا به آشوب بکشند!

این در حالی است که CIA از ۵۸ تاکنون و از فردای تسخیر و تعطیلی سفارتخانه آمریکا در تهران «یهودی سرگردانی» را می‌ماند که گرانیگاه‌اش برای دخالت مستقیم و موثر در ایران را از دست داده و بالتبع نتوانسته از میانه اپوزیسیون داخلی نیز ژنرال سازی کند و در این میان همه بضاعت CIA یک قلاده «رضا پهلوی» است که در هر بزنگاهی متوسل به وی شده و با بزک و شوآف‌های سیاسی این کوچک‌زاده‌اش را به نیت «ژنرال‌سازی» بزرگنمایی می‌کند.

پاپتی که برخلاف انتظار CIA فاقد کمترین کاریزما و نفوذ نزد ایرانیان است و به سنت پدرش همه امیدش بازگشت دوپینگ به ایران با اتکای بر الطاف خفیه کاخ سفید است.

من حیث‌المجموع غائله بنزین در ایران چیزی نیست جز آشوبی کور و کارگران بدون حضور عامل سوم صرفاً در حال کندن و پر کردن حفره خالی از محتوایند!

#داریوش سجادی

از حسن تا ابوالحسن!

از حسن تا ابولحسن!

سخنرانی حسن روحانی در یزد و لن‌ترانی ایشان نسبت به عملکرد قوه قضائیه در امر فساد اقتصادی و تداوم این لن‌ترانی در روزهای بعد هر چند بنوعی نشان‌دهنده کدورت ایشان نسبت به حبس برادرش می‌تواند باشد لکن سیاست محل حب و بغضها و فامیل بازی در عرصه منافع ملی نیست.

متاسفانه رفتار این «حسن» بنوعی تداعی کننده رفتار آن «ابولحسن» شده.

آقای روحانی - پیش از شما و سلف شما «ابولحسن بنی‌صدر» نیز مانند امروز شما کوشید با دمیدن بر آتش دو قطبی «بنی‌صدر - بهشتی» بتواند ناتوانی‌ها و ناکامی‌های خود در کاخ ریاست جمهوری را پنهان‌سازی کند.

آقای روحانی - سخنرانی ۱۹ آبان شما در یزد قرینه سخنرانی ۱۴ اسفند بنی‌صدر بود که مانند امروز جناب‌عالی پنجه در صورت رئیس عدلیه وقت (آیت‌الله بهشتی) کشید و آن آشوب را راه انداخت.

آقای روحانی - نگذارید تراژدی تاریخ این بار کُمیک شود! فراموش نکنید در آن تاریخ نیز ترفند بنی‌صدر نگرفت و این امام بودند که با تَغْیِیْر ایشان را خطاب توام با عتاب کردند که: غلط می‌کنی قانون را قبول نداری، قانون تو را قبول ندارد.

#داریوش سجادی

شبکه من و تو

شبکه من و تو

حجamt اجتناب‌ناپذیر خون ملت ایران!

تلویزیون ماهواره‌ای «من و تو» تجربه منحصری‌فردی از توفیق مشتی لوزر فارسی زبان است که بنمایندگی و سخنگوئی از جانب سلطنت‌طلبان یا همان «اسپریم‌سالاران» توانسته بمنظور اثبات شانیت و جاهت اسپریم‌سالاری و خرید آبرو برای سلطنت طلبی، دست به جعل تاریخ بزند و قهرمان پلاستیکی بسازد.

کل بضاعت این ممارست خلاصه شده در یابش و چینش و آمایش و پردازش نیم دوجین رقاص و مُطرب و مزقونچی تاکسیدرمی شده و بجا مانده از سلسله منقرضه پهلوی است تا در این شبکه برای نوستالوژی هایشان در کوچینی و باکارا و میامی و شکوفه نو، سوته‌دلی و مرثیه‌خوانی و بوتیماری کنند!

تاریخ را حسرت به دل گذاشته‌اند تا در اثبات وجاهت مفروض انگاشته‌شان از سلسله منقرضه پهلوی لااقل چهار تا دانشمند فرزانه یا دست‌آوردهای فن‌آورانه را سوندآلوژی کنند!

همه سرمایه اجتماعی‌شان شده گوگوش و شماعی زاده و «مهوش پریوش چه بد کرد غلط کرد شوهر کرد همه را در بدر کرد!» و بشکن و بالا بنداز! این شبکه به هیچ دردی نخورد لااقل سندی است مبرهن از حجامت خون ملت ایران که در بهمن ۵۷ برون ریخت شد!

#داریوش سجادی

مطهری بدون طهارت!

مطهری بدون طهارت!

اسائه ادب و متلک جنسیتی علی مطهری به یک دانشجو بار دیگر موید این واقعیت شد که آقازادگی لزوماً افاده معنای هم‌ترازی و سرونازی با فضیلت‌های پدر را ندارد.

علی مطهری موجودیتی نامتقارن است که نه عمق اندیشگی پدر را کسب کرده و نه علم‌رغم اشتیاقش به شیرین‌زبانی و بذله‌گوئی بداهه اما در عمل از این استعداد نیز محروم است و بداهه‌های مرتکبه‌اش مهوع می‌ماند پیش از آنکه تملیح را متبادر به ذهن کند!

جناب مطهری

عنایت داشته باشید اگر شوق نشستن در نشست‌های دانشجویی را دارید چنان شوقی الزامات خود را می‌طلبید. دانشجویان اقشار شوریده و آرمان‌خواه‌اند که به اقتضای جوانسری بعضاً در نشست‌های دانشگاهی «تندی و تیزی» نیز می‌کنند.

جناب مطهری بنده و شما نسبت‌مان با این جوانان نسبت پدری است و اینجانب نیز به کرات در سخنرانی‌های دانشگاهی‌ام مانند شما با هیجان‌زدگی جوانان مواجه شده‌ام.

جناب مطهری شایسته است در مقابله با چنان تندیهائی خویشتن‌داری

کرده و پدرانۀ با این جوانان کلامت کنید در غیر این صورت چه
اصراری بر نشستن میان جوانانی را دارید که نه الفبای کلامتشان را
میدانید و نه از تبحری در شیرینزبانی مناسب با چنین نشست‌هایی
برخوردارید؟!#داریوش سجادی

مردکی بنام مطهری

http://yasinasr.ir/wp-content/uploads/2019/11/dbp_f8e3f6548f32832453a5c4d318573bc5.mp4

ش

مردکی بنام علی مطهری
پ.ن پرستو مروجی □□
بجای برجام تو رو باید آتیش میزدیم

طرح براندازی ایران

□ طرح براندازی ایران
✍ بـقـلـم: پـرـسـتـو مـرـوجـی

ناآرامی‌ها در عراق، سوریه، لبنان
تحلیل بنده نسبت به این جریانات اینست که؛ قالبش، تظاهرات است.
چه تظاهراتی؟ تظاهرات به ظاهر مردمی که؛ طرح براندازی گروه
عبری_عربی_غربی است.
ببینید هر طرح برانداز مدیریت شده نیاز به دو قشر ساده اندیش
دارد.

۱) گروهی که در جنگ نرم دشمن باخته اند و ناآگاهانه تسلیم دشمن شده اند و ۲) قشر دوم را به شعبون بی مخ ها تعبیر میکنم. حالا در این طرح براندازی قشر اول آماده و پاکار شدند همینطور که ملاحظه میکنید الان در خیابانها توسط شبکه های اجتماعی مدیریت میشوند و اما قشر دوم که نقش تمام کننده را دارند و سالهاست توسط امریکا و آیادیشان انتخاب شدند، آموزش دیدند.. خرج میلیارد دلاری ... باید به میدان بیایند...

اینها چه کسانی هستند؟

■ زندانیان داعشی در اردوگاه « الهول » منابع امنیتی و خبری تعداد آنها را دوازده هزار نفر گفته اند. دقت کنید به جغرافیای ناآرامی ها □ محل اردوگاه الهول شمال شرقی سوریه استان الحسكة ، این استان بخش کردنشین سوریه است. دقیقا هم مرز مشترک استان موصل عراق است. □ شمال موصل که هم مرز الحسكة است ، بخش کردنشین عراق میباشد. عوام مردم این سه کشور نمیدانند وارد چه بازی خطرناک و کثیفی شده اند..

■ اگر طی این تظاهرات، دوازده هزار نفر داعشی آموزش دیده نظامی توسط شرکت « بلک واتر » در حوزه لجستیک، عملیات انتحاری و.. آزاد شوند توسط نیروهای مخفی با تقویت تسلیحاتی دست به کشتارهای جمعی میزنند.

از طرفی این ناآرامی ها در لبنان فقط دور کردن خطرهای احتمالی از اسرائیل است ، اگر اسرائیل که تمام قد از، داعش دفاع میکرد چرا با پوز بشر دوستانه ی رسانه ای مرزهاشون رو به روی داعشی های زندانی باز نکردند؟؟ و نمیکنند.

□ و اما جاده ی این طرح براندازی ممکن است عراق، سوریه و لبنان نباشد و هدف اصلی این تنش ها احتمالا جمهوری اسلامی ایران باشد.

کاهنان سفاقت!

باستان‌گرایانی که از طریق نبش قبر در تاریخ و اندوسکوپي در پاسارگارد می‌کوشند شخصیت کوروشی را ماکروسکوپیک کنند تا از آن طریق بی‌شخصیتی میکروسکوپي خود را ما به ازا نمایند قرینه اصحاب حجتیه‌اند که به تعبیر مرحوم امام «دیروز مبارزه را حرام کرده

بودند و امروز انقلابی تر از انقلابیون شده» و همه نبوغشان ترویج فساد بمنظور تعجیل در ظهور منجی در آتیه‌ای موعود بود! درد هر دوی اینان بی‌قهرمانی، بحران هویت و فقد اعتماد بنفس است. چه جهد کوروش‌پرستان در «گذشته» و چه وجد منجی‌جویان حجتیه در «آینده» هر دو کوششی است در «حال» برای استتار انفعال رفتار و انحلال کردار «بی‌حالشان» در ناخودآگاه پنهان شان! امام وقتشان را گذاشته و سیزیفوار، قهرمان‌شان را یا در تاریخ گذشته و یا در جغرافیای آینده می‌کاوند؟! با این بی‌تابی‌های تصنعی تنها ناچالاکی و مغاک‌خواهی خود را ماستمالی می‌کنند.

#داریوش سجادی

..... پایان یک تراکنش!

یابش ابوبکر البغدادی و کشته شدنش توسط کماندوهای آمریکائی قبل از آنکه ارزش عملیاتی داشته باشد برخورداری از تراکنشی سیاسی است. حذف فرمانده داعش بوی یک معامله سیاسی را می‌دهد که می‌تواند موید تبادلی دو یا چند جانبه بین طرفهای درگیر در مناقشه خاورمیانه باشد.

قدر مسلم واشنگتن طرف اصلی چنین معامله خوش سودی می‌تواند باشد آن هم در موقعیتی که ترامپ از ناحیه ناکامی و ناکارآمدی در سیاست خارجی بشدت در مضیقه بود و اکنون با توسل به جنازه البغدادی می‌تواند و توانست واریته و شوآفی مْهیج از توفیقی بزرگ در یکی از حوزه‌های سیاست خارجی آمریکا را کارناوال کند!

ظاهراً بعد از تصمیم ترامپ جهت خروج ارتش آمریکا از سوریه طرفین برای یک پاکسازی مرضی‌الطرفین به منظور جُرم‌شوئی و پاک کردن «شواهد ایزائی» به توافق رسیدند و معامله بر سر البغدادی یکی از مفاد چنین توافقی می‌تواند باشد!

هر چند هلاکت البغدادی کمترین جای را تاسف ندارد اما عبرتی است برای دیگر پاپتهائی که مانند وی با توهم خویش‌باشی در زمین سیاستی بازی می‌کنند که قواعدش را اصحاب قدرت تعریف کرده و همان اصحاب قدرت با تمام شدن تاریخ مصرف آن پاپتها و در راستای تحصیل منویات خود ایشان را لامحاله «ریسایکل» (!) می‌کنند.

#داريوش سجادی
#ابوبکر البغدادی
#ترامپ
#داعش